

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمرات بحث خطابات شفاهیه

مرحوم آخوند در انتهای بحث خطابات شفاهیه، دو ثمره برای این بحث عنوان می‌کنند که هر کدام از آنها را تقریباً با یک قید می‌پذیرند. **ثمره اول:** اولین ثمره این است که اگر گفتیم خطابات شفاهیه عمومیت دارد و علاوه بر مشافهین، شامل غائبین و معدومین هم می‌شود، ظواهر خطابات برای همه حجیت پیدا می‌کند؛ اما اگر گفتیم خطابات شفاهیه فقط اختصاص به حاضرین در مجلس خطاب دارد، ظواهر خطابات برای معدومین و غائبین حجیت ندارد. در «**یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود**» اگر گفتیم این خطاب شامل غائب و معدوم می‌شود، همان‌طور که حاضر می‌تواند به ظاهر این خطاب تمسک کند، غائب و معدوم نیز می‌تواند به ظاهر آن تمسک کند؛ اما اگر گفتیم خطاب فقط اختصاص به مشافهین دارد، غائبین و معدومین نمی‌توانند به ظاهر این خطاب تمسک کنند. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند: این ثمره روی نظریه مرحوم میرزای قمی می‌تواند صحیح باشد، اما طبق نظریه مشهور، ثمره صحیحی نیست.

نزاع بین مرحوم میرزای قمی و مشهور اصولی‌ها

نزاعی بین مرحوم میرزای قمی و مشهور اصولیین وجود دارد مبني بر این که آیا خطابات قرآن و حجیت ظواهر فقط برای مقصودین بالافهام است و کسانی که مقصود متکلم برای افهام نبودند (غیر مقصودین بالافهام) ظاهر کلام برای آنها حجیت ندارد؟. مرحوم میرزای قمی می‌فرماید: حجیت ظواهر - کلّ ظاهر حجة - برای کسی است که مقصود بالافهام باشد، و برای غیر مقصودین بالافهام حجیت ندارد. در مقابل ایشان، مشهور اصولیین دایره حجیت ظواهر را توسعه می‌دهند و می‌گویند حجیت ظواهر هم مقصودین بالافهام را می‌گیرد و هم غیر مقصودین بالافهام را.

در این میان، مرحوم آخوند می‌فرمایند: اگر نظریه میرزا را قائل شدید، ثمره‌ای که برای ما نحن فیه ذکر شده، ثمره صحیحی است؛ اما بر اساس نظریه مشهور که می‌گویند حجیت ظواهر حجیت مطلقه است و اعم از مقصودین بالافهام و غیر مقصودین بالافهام است، معنایش این است که اگر خطابات شفاهی شامل غائبین و معدومین هم نشود و دایره‌اش را منحصر به مشافهین کنیم، برای آنها حجیت دارد. پس، اگر ما نظریه مشهور را گفتیم، دیگر چه فرقی می‌کند بگوییم خطابات شفاهی اختصاص به حاضرین دارد یا اختصاص ندارد؟ در هر دو صورت، این آیات و ظواهر برای غیر مقصود بالافهام حجیت دارد. **نظر مرحوم آخوند:** مرحوم آخوند می‌فرمایند: اولاً، ما نظریه مرحوم میرزا را قبول نداریم؛ و ثانیاً، قائلیم که حجیت ظواهر هم برای مقصود

بالافهام است و هم غير مقصود بالافهام - که اين بحث را در جلد دوم کفايه در بحث ظواهر عنوان مي کنند -. نتيجه اين مي شود که مرحوم آخوند اين ثمره را بالکل منکر مي شوند.

نظر مرحوم نائيني

مرحوم نائيني قدس سره در جلد دوم کتاب «أجود التقريرات» صفحه 366 از اين ثمره دفاع کرده و مي فرمايند: اين ثمره، يك ثمره مهمي است و بر اين نزاع، اين ثمره مترتب مي شود. اولاً، مي گويند اينها دو نزاع هستند و ربطی به هم ندارند؛ نزاع اين که بگوئيم آیا خطابات شفاهي اختصاص به حاضرین دارد و يا شامل غائب و معدوم هم مي شود؟ يك نزاع و يك بحث است؛ و اين که بگوئيم ظواهر فقط براي مقصودين بالافهام حجت دارد يا اعم از مقصود و غير مقصود است، نزاع ديگري است. هم چنين مي فرمايند: تاريخ اين دو نزاع هم مؤيد ماست که نزاع اول از نظر تاريخي بر نزاع دوم قدمت دارد.

نزاع دوم از زمان مرحوم ميرزاي قمي مطرح شده است؛ اما نزاع اول که آیا خطاب شفاهي فقط مختص به حاضر است يا اين که شامل غائب و معدوم هم مي شود؟ از قديم الايام بين اصوليين مطرح بوده است. سپس مي فرمايند: اگر گفتيم خطاب شفاهي شامل غائب و معدوم نمي شود، معنايش اين است که اين خطاب براي غائب و معدوم حجت ندارد؛ مي خواهد در بحث و نزاع ديگر قائل به نظريه مشهور شويم که مي گويند حجت ظواهر و خطابات هم براي مقصود بالافهام است و هم غير آن و يا اين که قائل به نظريه مرحوم ميرزاي قمي شويم که مي گويد حجت ظواهر مختص به مقصودين بالافهام است. مرحوم محقق نائيني حتي از مثل مرحوم آخوند که مي گويد اين ثمره فقط بر اساس نظر ميرزاي قمي درست است، خيلي تعجب مي کنند.

نظر استاد

نکته اي در اینجا وجود دارد که اگر به آن دقت کنيم به طور کلي اين ثمره منتفي مي شود؛ و آن نکته اين است که اگر گفتيم خطابات شفاهي براي غائب و معدوم حجت ندارد، اين راه روشن و مسلم است که بگوئيم هذا الخطاب كان حجةً للحاضر، اين خطاب براي حاضر که حجت بود؛ بعد به وسيله قاعده اشتراك آن را براي ديگران هم ثابت کنيم. در نتيجه، ديگر اصلاً ثمره اي براي اين نزاع طبق اين بيان وجود ندارد؛ چه قائل به مقاله ميرزا شويم و چه نشويم. اگر گفتيم اين خطاب براي خود حاضر که حجت بوده است؛ هم اکنون اگر شک کنيم که آیا اين خطاب ظهور در وجوب دارد يا نه؟

خود را جاي حاضر مي گذاريم، مي گوييم: اگر در آن زمان جاي حاضر بوديم، اين خطاب براي حاضر ظهور در وجوب داشت، اکنون نيز مي گوييم: «هذا الخطاب كان ظاهراً في الوجوب للحاضر»، و بعد هم به قاعده اشتراك اين وجوب را براي ديگران تثبيت مي کنيم. به عبارت ديگر، براساس قول به اين که خطابات شفاهي هم براي حاضر حجت است و هم براي غائب هيچ بحثي وجود ندارد، همه مي توانند به ظاهر خطاب تمسک کنند؛ و فقط بحث روي قول به اختصاص است که با اين نکته اي که عرض شد، غائبين و معدومين نيز مي توانند به خطابات تمسک کنند.

لذا، اگر اين بيان را بگوئيم، ديگر نه براي کلام ميرزا و نه کلام مرحوم آخوند مجالي باقي مي ماند. مطلب ديگر اين است که ما نيز فرمايش مرحوم نائيني مبني بر اين که اين ثمره ارتباطي به نزاع مشهور و ميرزاي قمي ندارد، قبول داريم و نزاع در اینجا با نزاع بين ميرزا و مشهور فرق مي کند و ربطی به هم ندارد. لکن با بياني که عرض کرديم نه حرف مرحوم نائيني را مي پذيريم و نه حرف مرحوم آخوند را و به کلي منکر ثمره مي شويم و بر اين نزاع ثمره اي مترتب نيست. ثمره دوم: اين است که اگر بگوئيم خطابات شفاهي مختص به حاضرین است، غائب و معدوم نمي تواند به اصالة الاطلاق تمسک کند؛ اما اگر گفتيم خطابات

شفاهیه همان‌طور که شامل حاضرین است، شامل معدومین نیز می‌شود، غائبین و معدومین عند الشک فی قید من القیود و شرط من الشروط، می‌توانند به اصالة الاطلاق تمسک کنند.

نظر مرحوم آخوند: مرحوم آخوند می‌فرماید: ما این ثمره را در همه قیود نمی‌توانیم بپذیریم؛ و بیان می‌کنند که ما دو نوع قید داریم: یک قیدی که لا یتطرق فیہ الفقدان؛ دیگر، قیدی که یتطرق فیہ الفقدان. یعنی: قیدی وجود دارد که نمی‌توانیم بگوییم بعضی از حاضرین در زمان خطاب دارای این قیدند و برخی دیگر آن را ندارند؛ یا یک نفر از حاضرین در بعضی از شرائط، این قید را داشته باشد و در بعضی از شرائط، آن را نداشته باشد. «لا یتطرق فیہ الفقدان» یعنی همه واجد این قید بودند. مرحوم آخوند می‌فرماید: قیودی که احتمال فقدان در آنها راه ندارد، این ثمره برای این‌گونه موارد مورد قبول است. مثال این قید، قید حضور معصوم علیه السلام است؛ آیه می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة» □ در زمان نزول آیه حاضرین تماماً واجد این قید بودند؛ یعنی همه‌شان مدرک زمان معصومند و در آن زمان نمی‌شود گفت که شخصی وجود داشته است که زمان معصوم را درک نکرده است؛ بلکه همه زمان پیامبر(ص) را درک کرده‌اند به عنوان المعصوم؛ حال ما در این زمان شک می‌کنیم آیا نماز جمعه که در زمان حضور معصوم واجب بوده، برای ما هم واجب است یا نه؟

می‌فرمایند: در این قید، این نزاع ثمره دارد؛ که اگر گفتیم خطاب اختصاص به مشافهین دارد، ما نمی‌توانیم به اطلاق این آیه تمسک کنیم و بگوییم نماز جمعه بر ما نیز واجب است؛ اما اگر گفتیم خطاب اعم است، ما هم می‌توانیم در اینجا به اصالة الاطلاق تمسک کنیم و بگوییم وجوب نماز جمعه هم شامل کسانی است که زمان معصوم را درک کرده‌اند و هم کسانی که زمان معصوم را درک نکرده‌اند. در مورد قید دیگر که یتطرق فیہ الفقدان مثل قید عالم؛ زمانی که شک می‌کنیم نماز جمعه برای آنهایی که عالمند واجب است یا اعم از عالم و جاهل است؛ در آن زمان بعضی از افراد عالم بودند و بعضی جاهل، آخوند می‌فرماید: این قیودی که یتطرق فیہ الفقدان - بعضی آن را دارند و بعضی ندارند - ثمره در چنین قیودی معنا ندارد.

و این قیود اگر اعتبار داشت، همراه با دلیلی که اصل واجب را ذکر می‌کند، مولا باید آن را ذکر می‌کرد. بنابراین، در قسم دوم از قیود، قیودی که فقدان در آنها راه دارد، این ثمره ترتب ندارد و حکم (یعنی همان یا ایها الذین آمنوا) برای همه ثابت است؛ چه قائل به اختصاص خطاب به مشافهین شویم و چه قائل به تعمیم شویم. اگر قائل به تعمیم شدیم، اصلاً بحثی ندارد و اگر قائل به اختصاص خطاب به مشافهین شدیم، اصالة الاطلاق را نسبت به مشافهین جاری می‌کنیم و سپس به وسیله قاعده اشتراک آن را برای خودمان اثبات می‌کنیم. **نظر استاد:** ظاهرش این است که کلام آخوند در اینجا، کلام متینی است و مقداری که ما دقت کردیم، دیدیم ایرادی بر آن وارد نیست. والسلام.